



ارائه کننده: محمد هادی ذاکر حسین

موضوع: ماده ۱۵ اساسنامه رم

سطح: پیشرفته

تاریخ ضبط: ۴ سپتامبر ۲۰۱۸ میلادی / ۱۳ شهریور ۱۳۹۷

مکان ضبط: مقر دیوان کیفری بین المللی، لاهه هلند

زمان: ۳۹:۲۰ دقیقه

لینک ویدئو: <https://www.cilrap.org/cilrap-film/15-zakerhossein>

لینک متن: <http://www.legal-tools.org/doc/0b01be/>

سلام

محمد هادی ذاکر حسین هستم، دانش آموخته دکترای «حقوق کیفری بین المللی» از «دانشگاه تیلبرگ» هلند و پژوهشگر در حوزه مطالعات «دیوان کیفری بین المللی».

در این برنامه که از درون ساختمان دیوان کیفری بین المللی ضبط می شود قصد دارم نکاتی در تفسیر ماده ۱۵ «اساسنامه رم» که به تعبیر دادرسان «شعبه پیش-دادرسی» رسیدگی کننده به «وضعیت جمهوری کنیا» یکی از پر ظرافت ترین و حساس ترین مواد اساسنامه است، به اشتراک بگذارم.

درون مایه اصلی ماده ۱۵، تبیین فرایندی است که از آن به «ارزیابی مقدماتی» تعبیر می شود که طی آن یک «وضعیت» یا قضیه برای انجام تحقیقات بیشتر و کامل تر مورد گزینش و انتخاب واقع می شود.

مفهوم «وضعیت» یا «قضیه» که ترجمان واژه situation است معنایی متفاوت از مفهوم پرونده یا case دارد. در هر پرونده متهم یا متهمان معین و همچنین اتهام یا عناوین اتهامی معینی که متوجه متهمان شده است وجود دارد. لیکن نقطه عزیمت در فعالیت های دیوان یک وضعیت است نه پرونده. بدان معنا که دیوان در وهله نخست صلاحیت خود را نسبت به یک قضیه و نه پرونده اعمال می کند. قضیه یک بحران کلی و بیرونی است که آبستن یک یا چند جرم داخل در صلاحیت دیوان است که در بستر آن یک یا چند پرونده شکل می گیرد. به عنوان نمونه خشونت های پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۷ در جمهوری کنیا وضعیتی را نزد دیوان رقم زد که تا کنون در بستر آن چندین پرونده تحت تعقیب قرار گرفته است.

نویسندگان اساسنامه رم برای ماده ۱۵، عنوان «دادستان» را برگزیده اند؛ لیکن به نظر می رسد این عنوان جامع و مانع نیست. جامع نیست چرا که تمام آنچه در ارتباط با دادستان دیوان در «اساسنامه رم» مورد اشاره واقع شده، ذیل ماده ۱۵ جمع نشده است. و همچنین مانع نیست چرا که ماده ۱۵ تنها در ارتباط با یکی از اختیارات دادستان نیست

بلکه اختیارات برخی دیگر از کنشگران فعال در ساختار دیوان یعنی دادرسان شعبه پیش دادرسی و همچنین بزه دیدگان از موضوعات مورد اشاره در ماده ۱۵ هستند.

پس وجه تسمیه این ماده چیست؟ به نظر می رسد دو دلیل وجود دارد. دلیل اول آنکه که در انجام ارزیابی مقدماتی مهمترین نقش و مسوولیت بر عهده دادستان است؛ و دلیل دوم آنکه که در میان اختیاراتی که «اساسنامه رم» برای دادستان به رسمیت شناخته است، اختیاری که ماده ۱۵ به آن اشاره می کند یعنی توانمندی نسبت به اختیار و گزینش کردن یک وضعیت و قضیه مهمترین اختیاری است که به رسمیت شناخته شده است؛ چراکه از رهگذر این گزینشگری و اختیار است که دادستان تعیین می کند کی و کجا دیوان نسبت به یک قضیه مداخله و ورود داشته باشد و بدین ترتیب نمای بیرونی دیوان و مشروعیت آن نزد افکار عمومی را رقم می زند.

در تفسیر ماده ۱۵ از «تفسیر زمینه ای» نمی بایست غفلت کرد. بدان معنا که ماده ۱۵ را می بایست در بستر اساسنامه رم به مثابه یک کل، و در ارتباط با دیگر مواد اساسنامه تفسیر و فهم کرد. در اینجا دو ماده در ارتباط خاص با ماده ۱۵ هستند؛ یکی ماده ۱۳ و دیگری ماده ۵۳ اساسنامه رم.

ماده ۱۳ اساسنامه اشاره به مکانیسمی دارد که از آن به «مکانیسم ماشه» تعبیر می شود؛ یعنی جهات جلب توجه دادستان به یک بحران بیرونی که ایستن جرایم داخل در صلاحیت دیوان است. این جهات سه گانه از منظر ماده ۱۳ عبارتند از: «ارجاع» یک وضعیت از سوی یکی از دول عضو؛ ارجاع یک وضعیت از سوی «شورای امنیت» سازمان ملل متحد در صورتیکه این ارجاع ذیل فصل هفتم «منشور ملل متحد» صورت بگیرد؛ و از این دو مورد چالش برانگیز تر، مکاتبات، اعلان جرم ها و گزارشات کنشگران غیر دولتی که توجه دادستان را به یک جرم یا بحران بیرونی جلب می کنند.

یکی از شاخصه های دیوان دسترسی جهانی به این سازمان بین المللی است. تمام اشخاص حقیقی، شهروندان جامعه جهانی، و اشخاص حقوقی غیر دولتی، به خصوص سازمان های مردم نهاد، دارای این اختیار هستند که با «دفتر دادستان» یا دادستانی دیوان در ارتباط باشند و توجه دادستان را به جرایم داخل در صلاحیت دیوان که در حال وقوع است یا واقع شده اند جلب کنند، که موضوع بند سوم ماده ۱۳ اساسنامه می باشد. ماده ۱۵ در ادامه و تفصیل این بخش از ماده ۱۳ است که مشخص می کند در مواجهه با مکاتبات کنشگران غیر دولتی، دادستان دیوان دارای چه تکالیف و اختیاراتی است.

در فرایند تدوین اساسنامه رم، توانمند سازی دادستان نسبت به آغاز تحقیقات و اقدام بر اساس گزارشات کنشگران غیر دولتی، یکی از چالش برانگیز ترین مواد اساسنامه و موضوعاتی بود که مورد بحث واقع شد. در «کنفرانس دیپلماتیک رم» در سال ۹۸، دو گروه عمده در مقابل یکدیگر صف آرایی کرده بودند. گروهی از کشورها که موسوم به «دولت های همفکر» بودند که پشتیبانی سازمان های مردم نهاد فعال در تدوین اساسنامه را نیز به همراه داشتند، و معتقد بودند که محدود کردن دیوان به اعمال صلاحیت نسبت به قضایایی که تنها از سوی دولت ها یا شورای امنیت ارجاع بشود موجب ناکارآمدی دیوان در تحقق یکی از اهداف موسس خود یعنی پایان بخشیدن به «بی کیفرمانی» مرتکبان شدیدترین جرایم بین المللی مورد نگرانی جامعه جهانی به مثابه یک کل می شود، چرا که تجربه تاریخی نشان داده است نه دولت ها و نه شورای امنیت دارای اراده سیاسی لازم برای مقابله با جرایم بین المللی نیستند، چرا که بر اساس منافع خود و مصلحت اندیشی های سیاسی و غیر عدالت محورانه اقدام می کنند. لذا این گروه بر این باور بود که ضروری است دادستان دیوان بتواند در غیاب اقدام دولت ها یا شورای امنیت بر اساس مطالبات جامعه جهانی اقدام کند.

در مقابل این گروه، دسته دیگری از دولت‌ها بودند که «ایالات متحده آمریکا» آن‌ها را نمایندگی می‌کرد که مخالف بودند دادستان دیوان به عنوان یک فرد دارای این اختیار بشود که بدون رضایت دولت‌ها اقدام کند چرا که آن را سبب سوءاستفاده دادستان از قدرت و اقدام علیه منافع دولت‌ها قلمداد می‌کردند.

در نهایت یک راه حل میانی و مصالحه پیدا شد که بر اساس آن، این اختیار برای دادستان به رسمیت شناخته شد تا در غیاب ارجاع دولت‌ها یا شورای امنیت اقدام کرده و تحقیقات را در ارتباط با یک وضعیت آغاز کند، لیکن اختیار دادستان در اینباره با استقرار یک «نظارت قضایی» محدود و تعدیل شد. یعنی، انگونه که بدان خواهیم پرداخت، در صورتیکه دادستان بخواهد تحقیقات را نسبت به یک قضیه آغاز کند نیازمند اخذ مجوز تحقیقات از دادرسان شعبه پیش دادرسی می‌باشد.

در کنار ماده ۱۳، ماده دیگری که در ارتباط مستقیم با ماده ۱۵ می‌باشد ماده ۵۳ اساسنامه رم است. این دو ماده، چارچوب اساسنامه ای «ارزیابی مقدماتی» را ترسیم می‌کنند. ماده ۱۵ در ارتباط با آیین و شیوه ارزیابی مقدماتی است. اما ماده ۵۳ وجه هنجاری ارزیابی مقدماتی را بیان می‌کند یعنی معیارهایی که بر اساس آن ارزیابی مقدماتی نسبت به یک وضعیت صورت می‌گیرد. که طی آن دادستان یک وضعیت گزارش شده را ارزیابی می‌کند تا ببیند آیا «مبنای معقولی» برای ادامه تحقیقات وجود دارد یا خیر. این معیارها عبارتند از صلاحیت که شامل صلاحیت موضوعی، صلاحیت زمانی و صلاحیت شخصی یا سرزمینی است، «قابلیت پذیرش» که خود متشکل از دو عنصر تکمیلی بودن و شدت لازم و در نهایت شرط «نفع عدالت». که هرکدام از این موارد ذیل ماده مربوطه مورد بحث واقع خواهد شد.

اکنون اجازه دهید بعد از بیان این کلیات وارد تفسیر هر یک از بندهای ۶ گانه ماده ۱۵ شویم:

بند نخست ماده ۱۵ عنوان می‌کند: «دادستان ممکن است تحقیقات را بر مبنای اطلاعات راجع به جرایم داخل در صلاحیت دیوان بر اساس صلاحدید خود یا به تعبیری راسا و مستقلا آغاز کند». در اینجا چند نکته در ارتباط با منطوق ماده ۱۵ وجود دارد.

نکته اول آنکه فراز آغازین عنوان می‌کند the prosecutor may؛ دادستان ممکن است تحقیقات را آغاز کند. اینجا این سوال مطرح می‌باشد که این امکان به چه معناست؟ این امکان را در پرتو بند دوم ماده می‌بایست فهم و تفسیر نمود که بیان می‌کند دادستان ملزم به تحلیل و ارزیابی جدیت و اهمیت اطلاعات دریافتی است. به تعبیری، بنابر بند دوم این امکان یک معنای «سابجکتیو» ندارد و بدان معنا نیست که دادستان دارای این اختیار است که بر اساس صلاحدید خود و خوشایند و بدایند خود برخی اطلاعات را مورد ارزیابی قرار بدهد، و برخی دیگر را در دستور کار دیوان قرار ندهد. تمام اطلاعات دریافتی می‌بایست مورد ارزیابی واقع بشوند. در تفسیر و فهم «امکان» در بند اول، می‌بایست یک رویکرد «ابجکتیو» برگزید؛ بدان معنا که بند اول در مقام بیان آن است که تمام مکاتبات و گزارشات دریافتی از سوی غیر دولتی‌ها لزوماً منتهی به آغاز ارزیابی مقدماتی نمی‌شود. آغاز ارزیابی مقدماتی نیازمند احراز یک شرط و مقتضی است که صرفاً در صورتیکه آن مقتضی و شرط وجود داشته باشد دادستان ملزم خواهد بود ارزیابی مقدماتی را آغاز کند. بنابراین بند اول را می‌تواند اینگونه تعبیر نمود که ممکن است مکاتبات غیر دولتی منتهی به آغاز ارزیابی مقدماتی بشود و ممکن است در صورت عدم تحقق آن شرط لازم این ارزیابی آغاز نشود.

اما این شرط و مقتضی لازم برای آغاز ارزیابی مقدماتی که بند اول متضمن وجود آن است چه شرط و اقتضایی است؟ بر اساس «سند خط مشی دفتر دادستان دیوان راجع به ارزیابی مقدماتی» مصوب نوامبر ۲۰۱۳ میلادی «دفتر

دادستان»، در انجام ارزیابی مقدماتی یک فرایند گزینشی و غربالگری مستقر کرده که از چهار مرحله تشکیل شده است، که هر مرحله عهده دار بررسی یکی از معیارهایی است که در ماده ۵۳ اساسنامه مندرج است. مرحله دوم شرط صلاحیت را بررسی می کند، مرحله سوم معیار «قابلیت پذیرش» را مورد ارزیابی قرار می دهد و مرحله نهایی شرط نفع عدالت را مورد ارزیابی قرار می دهد. اما مرحله نخست در ارتباط با صلاحیت دیوان است، لیکن نه با جزئیات. در این مرحله که پیش از ارزیابی مقدماتی است، صرفا بررسی می شود که آیا وضعیت و قضیه ای «اشکارا» از صلاحیت دیوان خارج است یا خیر. اگر اشکارا از صلاحیت دیوان خارج باشد، نسبت به آن ارزیابی مقدماتی صورت نمی گیرد. وضعیتی اشکارا از صلاحیت دیوان خارج است که مرتبط با قلمروی سرزمینی هیچ یک از دول عضو نباشد یعنی «صلاحیت سرزمینی» در آن غایب باشد، و همچنین هیچ یک از اتباع دول عضو در ارتکاب جرایم داخل در آن وضعیت نیز نقشی نداشته باشند، و «صلاحیت شخصی» نیز غایب باشد. این مرحله هرچند از حیث منطقی خارج از ارزیابی مقدماتی می باشد و یک مرحله پیش از ارزیابی مقدماتی است، لیکن بر اساس سند خط مشی دفتر دادستان داخل در مرحله ارزیابی مقدماتی قلمداد شده است چرا که اساسنامه رم این مرحله را به عنوان یک مرحله مستقل به رسمیت شناخته است.

در واقع بند اول ماده ۱۵ اساسنامه می تواند متضمن این معنا باشد و اشاره ای داشته باشد به وجود یک مرحله در ساختار پیش-دادرسی دیوان. هرچند در عمل نیز این مرحله وجود دارد و دادستان دیوان پیش از آغاز ارزیابی مقدماتی، اطلاعات دریافتی را در این مرحله مورد بررسی و ارزیابی قرار می دهد. نمونه بارز آن تصمیم گیری دادستان در سال ۲۰۱۵ میلادی در ارتباط با آغاز ارزیابی مقدماتی نسبت به «وضعیت داعش» در عراق و سوریه است که دادستان دیوان متعاقب دریافت مکاتبات پرشمار کنشگران غیر دولتی عنوان داشت هرچند جرایم داخل در صلاحیت دیوان در عراق و سوریه توسط داعش ارتکاب یافته است لیکن دیوان دارای «مبنای صلاحیتی مضیقی» برای آغاز ارزیابی مقدماتی و ورود به این قضیه است و لذا دادستان از انجام ارزیابی مقدماتی سرباز زد. هرچند این تصمیم دادستان از حیث ماهوی قابل نقد است، لیکن در اینجا این قضیه را مورد اشاره قرار دادم تا نشان داده شود در عمل این مرحله پیش از ارزیابی مقدماتی مورد استناد دفتر دادستان واقع می شود.

نکته بعد در ارتباط بند یک ماده ۱۵ در ارتباط با معنای تحقیقات investigation است. بند اول عنوان می کند که دادستان ممکن است «تحقیقات» را آغاز کند. بنابر تصریح بند ۶ ماده ۱۵، مراد از تحقیقات که هم در بند اول و هم در بند دوم به کار رفته است ارزیابی مقدماتی می باشد. بنابراین نام گذاری این مرحله به «ارزیابی مقدماتی» از سوی خود نویسندگان اساسنامه رم صورت گرفته است. به طور کلی واژه investigation در اساسنامه رم به معنای تحقیقات به عنوان یک مرحله مستقل از ارزیابی مقدماتی و مرحله پس از آن است. آیین دیوان تا پیش از آغاز دادرسی دارای سه مرحله است: ارزیابی مقدماتی، تحقیقات و سوم مرحله تعقیب که در آن یک پرونده با صدور «قرار جلب» یا احضاریه شکل می گیرد. مرحله تحقیقات مرحله ای است که پس از ارزیابی مقدماتی آغاز می شود و کارکرد آن نیز انجام تحقیقات بیشتر برای تحت تعقیب قرار دادن و شکل دادن یک یا چند «پرونده» در بستر یک قضیه است. از حیث تفسیری، این امکان وجود دارد که یک واژه معین در یک معاهده و متن حقوقی واحد، در زمینه های مختلف معانی متفاوتی داشته باشد، در صورتیکه قرائنی وجود داشته باشد. در ارتباط با ماده ۱۵ بند ششم تصریح می کند که investigation در بند اول و دوم به معنای ارزیابی مقدماتی است نه تحقیقات به عنوان یک مرحله مستقل.

نکته دیگر در ارتباط با واژه proprio motu است. بند اول عنوان می کند که دادستان می تواند تحقیقات را به صورت proprio motu یعنی مستقلا و راسا آغاز کند. این استقلال که بر آن تاکید شده و بند اول بر آن تمرکز کرده است اشاره دارد به استقلال از کنشگران دولتی؛ یعنی آنکه یک وضعیت نه از سوی دولت ها و نه شورای امنیت،

بلکه به صورت مستقل از سوی خود دادستان مورد ارزیابی مقدماتی واقع می شود. پس این فراز بدان معناست که دادستان می تواند ارزیابی مقدماتی را مستقل از اراده دولت ها و شورای امنیت انجام بدهد.

اما بند دوم در ارتباط با موضوع ارزیابی مقدماتی است که همان «اطلاعات» دریافت شده از سوی کنشگران غیر دولتی است. بند دوم عنوان می کند: «دادستان می بایست اهمیت و جدیت اطلاعات دریافت شده را تحلیل کند». این نشان می دهد که بنابر اساسنامه رم دادستان ملزم است تمام اطلاعات را فارغ از منبع و محتوای آن مورد رسیدگی و در واقع مورد یک ارزیابی پیش از ارزیابی مقدماتی قرار بدهد.

در مورد اطلاعات ارسالی از سوی کنشگران غیر دولتی چند نکته قابل توجه است. اول آنکه برخلاف ارجاعات دولت ها یا شورای امنیت که موضوع آن ها می بایست لزوماً یک «وضعیت» یا قضیه باشد، کنشگران غیر دولتی می توانند اطلاعات خود را صرفاً در ارتباط با یک پرونده، حادثه و یا جرم خاص به دیوان و دفتر دادستان ارسال کنند. این تکلیف و اختیار دادستان است که این قطعات را جمع آوردی کرده از آن ها یک پازل کامل تشکیل داده و یک وضعیت یا قضیه را بر اساس آن ها احراز کرده و مورد شناسایی قرار بدهد. بنابراین یکی دیگر از کارکردهای مرحله بی نام پیش از ارزیابی مقدماتی در اساسنامه رم آن است که طی آن دادستان دیوان می بایست یک قضیه و وضعیت را احراز کند تا از مجموع اطلاعات دریافتی، یک قضیه را در چارچوب صلاحیتی دیوان تعریف کند تا بعداً نسبت به آن ارزیابی مقدماتی را انجام بدهد.

نکته دوم آنکه باز برخلاف ارجاعات دولتی که بنابر بند دوم ماده ۱۴ اساسنامه رم ملزم شده اند که به همراه اطلاعات حداکثری و جزییات و ادله مثبتی باشند که دولت ها ارجاع خود را بر اساس آن ها استوار کرده اند، کنشگران غیر دولتی از این شرط معاف هستند بدان معنا که آن ها ملزم نیستند که مستندات لازم و اطلاعات را به نحو جامع در اختیار دیوان قرار بدهند بلکه می توانند تنها یک جز یا بخش از یک قضیه را به دفتر دادستان اعلام کنند. تکمیل اطلاعات دریافت شده از تکالیف دادستان است که بند دوم بدان اشاره می کند.

در تکمیل اطلاعات از منابع مختلفی می توان استفاده کرد که بند دوم ماده ۱۵ به برخی از منابع به صورت غیر حصری اشاره کرده است از جمله دولت ها، سازمان های بین المللی و سازمان های مردم نهاد. در تکمیل اطلاعات، مهمترین یاور دیوان دولت ها هستند. به تعبیر مرحوم «کاسسه»، دیوان به دلیل آنکه فاقد نیروی اجرایی است، بدون همکاری دولت ها به مثابه یک جاندار عظیم الجثه ای است که فاقد دست و پا می باشد و کارآمد نخواهد بود. دادستان می تواند در مرحله ارزیابی مقدماتی از دولت ها برای دریافت اطلاعات بیشتر درخواست همکاری نماید، لیکن نکته مهم آن است که بنابر تفسیر غالب، دولت ها در مرحله ارزیابی مقدماتی ملزم به همکاری با دیوان نیستند. همکاری دولت ها با دیوان موضوع «فصل نهم» اساسنامه رم است، و ماده ۸۶ اساسنامه با عنوان «وظیفه کلی همکاری کردن» چارچوب اصلی این همکاری با دیوان را مشخص می سازد که بیان می دارد «دولت های عضو می بایست مطابق با مقررات این اساسنامه به صورت کامل با دیوان در ارتباط با تحقیقات و تعقیب جرایم داخل در صلاحیت دیوان همکاری نمایند». در اینجا اشاره و تصریحی به ارزیابی مقدماتی نیست، و بنابراین تفسیر غالب عنوان می دارد که دولت ها در ارزیابی مقدماتی ملزم به همکاری با دادستان دیوان در تکمیل اطلاعات نیستند.

منبع دیگری که در عمل نیز از سوی دادستان در تکمیل اطلاعات بسیار استفاده می شود «منابع باز» است. یعنی گزارش «کمیسیون های تحقیق»، خبرگزاری ها و یا سازمان های بین المللی مردم نهاد که برای عموم انتشار یافته و به صورت خاص برای دیوان و دادستان دیوان تهیه نشده است، لیکن دفتر دادستان قادر است که از آنها استفاده بکند. تاکنون نیز دادستان نشان داده است در درخواست هایی که برای اخذ مجوز تحقیقات نسبت به وضعیت هایی که مورد

تحقیق واقع شده است مثل وضعیت افغانستان و ساحل عاج و کنیا، استناد به منابع باز مانند گزارش خبرگزاری هایی مانند «سی ان ان» و «بی بی سی» به وفور توسط دادستان صورت گرفته است. تنها معیاری که در اینجا لازم است رعایت شود آن است که این منابع مورد اعتماد و وثوق دادستان دیوان باشند.

منبع دیگری که بنابر بند دوم ماده ۱۵ قابل استفاده از سوی دادستان در تکمیل اطلاعات است «شهادت شهود» می باشد. دادستان می تواند از شهود دعوت نماید که حتی در مقر دیوان حاضر بشوند و به صورت کتبی یا شفاهی شهادت خود را ارایه کنند. بنا بر قاعده ۴۶ از «قواعد ایین دادرسی و ادله دیوان»، در استماع شهود و دریافت کتبی شهادت ها دادستان ملزم به رعایت دو نکته است: اول حفظ و تامین امنیت شهود است و دوم حفظ «محرمانگی» اطلاعات دریافت شده.

اجازه بدهید وارد بند سوم بشویم. بند سوم در ارتباط با انجام نظارت قضایی است که عنوان می کند «اگر دادستان نتیجه بگیرد که مبنای معقولی برای تداوم تحقیقات وجود دارد او می بایست درخواستی به شعبه پیش دادرسی برای مجوز تحقیقات به همراه ادله موید جمع اوری شده تقدیم کند».

پس از انجام ارزیابی مقدماتی دادستان ممکن است به دو نتیجه برسد. یکی آنکه دادستان به این باورمندی برسد که یک «مبنای معقول» برای ادامه تحقیقات وجود دارد، و یا آنکه به این باورمندی برسد که چنین مبنای معقولی برای ادامه تحقیقات وجود ندارد. بند سوم ماده ناظر به فرض نخست است که دادستان نتیجه می گیرد «مبنای معقولی» برای ادامه تحقیقات و آغاز تحقیقات کامل تر وجود دارد. در اینجا دادستان بنابر بند سوم ملزم است که در یک درخواست مکتوب از «شعبه پیش-دادرسی» مجوز آغاز تحقیقات را درخواست کند.

در اینجا چند نکته وجود دارد. اول آنکه برای انجام «ارزیابی مقدماتی» یک مهلت معین قانونی از سوی اساسنامه رم مستقر نشده است. (در اینجا) هیچ قاعده و زمان جامعی وجود ندارد و دلیلش آن است که شرایط و اقتضائات هر یک از قضایا از قضیه ای به قضیه دیگر متفاوت است. در واقع نویسندگان اساسنامه رم نخواستند کیفیت ارزیابی مقدماتی که نیازمندی اش به زمان از قضیه ای به قضیه دیگر متفاوت است فدای کمیت زمانی بشود، و دادستان به دلیل تحت فشار زمانی قرار داشتن مجبور بشود به فعالیت خود سرعت ببخشد و در نتیجه کیفیت ارزیابی مقدماتی کاهش پیدا کند. لذا دادستان دارای این اختیار است که تا جاییکه نیاز می باشد ارزیابی مقدماتی نسبت به هر قضیه را انجام بدهد. بنابراین می بینیم که بازه زمانی ارزیابی مقدماتی در قضایا مختلف متفاوت است. مثلاً ارزیابی مقدماتی «وضعیت کلمبیا» که از سال ۲۰۰۴ تا امروز که نیمه سال ۲۰۱۸ میلادی است ادامه پیدا کرده، و از طرف دیگر «وضعیت لیبی» را داریم که از سوی شورای امنیت ارجاع داده شد و ارزیابی مقدماتی آن تنها ۵ روزه به درازا کشید.

لیکن این عدم تعیین یک مهلت قانونی و سقف زمانی برای انجام ارزیابی مقدماتی در اساسنامه رم بدان معنا نیست که دادستان دارای آزادی مطلق است تا بتواند از این عدم زمان بندی سوء استفاده کرده و منتهی به عدم اقدام شود. در دسامبر ۲۰۰۶ میلادی دولت «جمهوری افریقای مرکزی» که وضعیت خود را در سال ۲۰۰۴ به دفتر دادستان دیوان ارجاع داده بود، از دادرسان شعبه پیش-دادرسی رسیدگی به آن وضعیت درخواست نمود که از دادستان بخواهند نسبت به وضعیت ارزیابی مقدماتی نسبت به آن وضعیت ارجاع شده، گزارشی ارایه کند. دادرسان این درخواست را وارد دانستند و اعلام داشتند که ارزیابی مقدماتی می بایست در یک بازه زمانی «معقول» صورت پذیرد؛ لذا از دادستان درخواست کردند تا گزارشی در این ارتباط ارایه کند. دادستان این درخواست را اجابت کرد و گزارشی نسبت به فعالیت هایی که صورت گرفته بود ارایه نمود، لیکن تاکید کرد که در هیچ کجای اساسنامه رم این اختیار برای دادرسان در نظر گرفته نشده است که در مرحله ارزیابی مقدماتی تا زمانی که تصمیمی گرفته نشده است مطالبه گری و نظارتی

بر زمان ارزیابی مقدماتی و مانند آن وجود داشته باشد. لذا دادستان گزارش را به صورت داوطلبانه ارایه نمود. لیکن این حادثه مبنایی شد برای شکل گیری رویه ای در دفتر دادستان که برای ارتقای «شفافیت» بیشتر در پایان هر سال میلادی دادستان دیوان، گزارشی در ارتباط با فعالیت های مرتبط با ارزیابی مقدماتی در ارتباط با وضعیت هایی که در این مرحله هستند به صورت علنی منتشر می کند.

نکته دوم در ارتباط با «استانه اثباتی» است. عرض کردم که ارزیابی مقدماتی فرایندی است که طی آن این ارزیابی صورت می گیرد ایا معیارهای مندرج در ماده ۵۳ محقق هستند و وجود دارند یا خیر. برای رسیدن به این باورمندی یک میزان از یقین و اطمینان لازم است که همان بحث استانه اثباتی است. مراحل مختلفی در ایین و ساختار دیوان وجود دارد که هر مرحله دارای یک استانه اثباتی متفاوتی است. پایین ترین استانه اثباتی متعلق به همین مرحله ارزیابی مقدماتی است یعنی یافته های ارزیابی مقدماتی می بایست برخاسته از یک مبنای معقول reasonable basis باشد. و بالاترین حد استانه اثباتی مربوط به مرحله دادرسی است که در صورت محکومیت، می بایست محکومیت «ورای یک شک معقول» باشد. پایین بودن استانه اثباتی در مرحله ارزیابی مقدماتی به دلیل اقتضائات و شرایط این مرحله است که مهمترین آن موقتی بودن یافته های ارزیابی مقدماتی است، که قابل تغییر در مرحله تحقیقات هستند و لذا استانه اثباتی نسبت به آن ها پایین است. همچنین متهمی نیز هنوز در این مرحله وجود ندارد تا بحث «حقوق متهم» مطرح بشود و نیاز و ضرورت به اتخاذ یک استانه اثباتی بالاتر و دقیق تر برای حفظ حقوق متهم باشد.

اما «مبنای معقول» به چه معناست؟ اساسنامه رم آن را تعریف نکرده است، اما در رویه قضایی مورد تعریف واقع شده است. مبنای معقول یعنی آنکه احتمال وقوع جرم یا جرایم داخل در صلاحیت دیوان وجود داشته باشد و این احتمال «عقلانی» باشد؛ یعنی ناظر ثالث بیرونی این احتمال را معقول بداند و آن را محال و غیر ممکن نشمارد. اما نکته مهم آن است که این احتمال یگانه احتمال و تنها امکان نمی باشد. حتی احتمالات متعارض و متناقض دیگری هم نیز ممکن است وجود داشته باشد. پس اگر دادستان دیوان طی ارزیابی مقدماتی به این باورمندی برسد که جرم یا جرایمی داخل در صلاحیت دیوان واقع شده است، احتمال عدم وقوع آن ها نیز می رود. اما بر اساس همین شک و شبهه ای که وجود دارد دادستان می تواند تحقیقات را آغاز کند تا بر اساس تحقیقات بیشتر، یکی از این احتمالات که میان آن ها تساوی وجود دارد بر دیگری رجحان و غلبه پیدا کند. به تعبیر دادرسان شعبه پیش دادرسی رسیدگی کننده به «وضعیت کنیا»، اطلاعات جمع اوری شده در مرحله ارزیابی مقدماتی جامع و تمام نیستند. تنها کافی است که توجیه معقولی برای باورمندی به اینکه جرمی داخل در صلاحیت دیوان واقع شده در این مرحله وجود داشته باشد.

مسوول نظارت بر دادستانی دیوان و صدور مجوز تحقیقات در مرحله ارزیابی مقدماتی «شعبه پیش-دادرسی» است. رکن قضایی دیوان متشکل از شعبه تجدید نظر شعبه دادرسی و شعبه پیش دادرسی. شعبه پیش دادرسی خود متشکل از سه قاضی است که برای صدور مجوز تحقیقات رای اکثریت ایشان لازم است.

اما شاید بتوان گفت مهمترین تاسیس مورد اشاره در بند ماده سوم ماده ۱۵ بحث «حقوق بزه دیدگان» است. یکی از حقوق بزه دیدگان به رسمیت شناخته شده در اساسنامه رم، در بند سوم ماده ۱۵ بیان شده است و آن «مشارکت در فرایند دادرسی» است. برای نخستین بار در تاریخ «نظام عدالت کیفری بین المللی»، قربانیان و بزه دیدگان نه به عنوان شاهد بلکه به عنوان قربانی و بزه دیده می توانند در فرایند دادرسی به صورت مستقل مشارکت کنند تا صدای ایشان شنیده بشود.

مبنای قانونی و اساسنامه ای برای مشارکت قربانیان در فرایند دادرسی بند سوم ماده ۶۸ اساسنامه می باشد که عنوان می کند دیوان دیوان ملزم است با رعایت دو شرط نظریات و نیازهای قربانیان را در فرایند دادرسی مورد لحاظ و توجه قرار دهد. شرط اول آنکه منافع شخصی قربانیان تحت تاثیر تصمیم و رای که از ناحیه دیوان صادر می شود قرار بگیرد، فارغ از چپستی رای؛ و شرط دوم آنکه در صورتیکه دیوان مشارکت را متناسب تشخیص بدهد که این یک حاشیه صلاحیدگی برای دادرسان ایجاد می کند که بتوانند در صورتیکه، به عنوان نمونه، مشارکت قربانیان امنیت ایشان را به مخاطره افکند و یا فرایند دادرسی را تحت الشعاع قرار بدهد، مانع از مشارکت قربانیان در فرایند دادرسی بشوند.

قیدی که در ماده ۶۸ به کار رفته *in the proceedings* است یعنی در فرایند دادرسی. صرفاً در فرایند دادرسی قربانیان می توانند مشارکت داشته باشند. بنابر تفسیر و رای «شعبه تجدید نظر» دیوان در سال ۲۰۰۸ در ارتباط با وضعیت «جمهوری دموکراتیک کنگو»، قربانیان تنها در جایی که «دادرسی» یعنی رای قضایی وجود دارد حق مشارکت دارند؛ و این متفاوت از تفسیری است که پیش از آن شعبه پیش دادرسی در سال ۲۰۰۶ در همان وضعیت عنوان کرده و بیان داشته بود که مشارکت قربانیان در تمام مراحل می تواند باشد، حتی در مرحله تحقیقات که در آن صرفاً دادستان مشارکت می کند.

در ارتباط با مشارکت قربانیان در فرایند دادرسی که اولین زمانی که فرایند دادرسی در آیین دیوان محقق می شود همین مرحله ارزیابی مقدماتی است که دادرسان ورود داشته و رای می دهند، چند نکته قابل طرح است. اول آنکه حق مشارکت در فرایند دادرسی یک «حق» است. قربانیان مجبور به این کار نیستند و الزامی در میان نیست. دوم آنکه برای اینکه قربانیان بتوانند از این حق خود استفاده کنند لازم است که از درخواست دادستان برای مجوز آغاز تحقیقات مطلع بشوند تا در فرایند دادرسی مربوطه مشارکت داشته باشند. بنابراین، دادستان بنابر قاعده ۵۰ «قواعد آیین دادرسی و ادله» دیوان ملزم شده است هنگامی که قصد دارد از شعبه پیش-دادرسی درخواست صدور مجوز تحقیقات نماید، قربانیان و یا نمایندگان حقوقی ایشان را مطلع بسازد. رویه دادستانی دیوان هم آن است که در این موارد معمولاً یک اطلاع رسانی عمومی انجام داده و اطلاعیه ای صادر شده که در وبسایت دیوان منتشر می شود. به عنوان نمونه در «وضعیت افغانستان» دادستان در درخواست خود از شعبه پیش دادرسی که در اواخر سال ۲۰۱۷ صورت پذیرفت عنوان کرده بود که اطلاعیه و فراخوان مشارکت قربانیان را با ۴۰۰۰ رسانه بین المللی، منطقه و ملی به اشتراک گذاشته است تا قربانیان به نحو حداکثری مورد اطلاع واقع بشوند.

این نکته قابل توجه است که این وظیفه، یعنی اطلاع رسانی خصوصی یا عمومی می بایست با رعایت یک شرط صورت پذیرد و آنکه این اطلاع رسانی برای مشارکت قربانیان، امنیت قربانیان را به مخاطره نیفکند. در سال ۲۰۱۷ میلادی، دادستان در ارتباط با «وضعیت برونودی» درخواست صدور مجوز تحقیقات از شعبه پیش-دادرسی مربوطه نمود. دادستان در درخواست خود عنوان داشت به دلیل شرایط خاصی که در کشور برونودی وجود دارد و دولت آن کشور رابطه خصمانه ای در ارتباط با دیوان در پیش گرفته، بهتر است که فرایند بررسی درخواست به صورت غیر علنی صورت بپذیرد و قربانیان مشارکتی نداشته باشند تا امنیت آن ها به خطر نیفتد. دادرسان این درخواست را بررسی کرده و اجابت کردند. نهایتاً فرایند دادرسی بدون مشارکت قربانیان انجام شد و مجوز صادره نیز به صورت غیر علنی صادر شد و پس از مدتی علنی گشت.

قربانیان می بایست درخواست مشارکت خود را حداکثر صرف ۳۰ روز پس از اطلاعیه دفتر دادستان به «دبیرخانه» دیوان به صورت مکتوب ارایه کنند. دبیرخانه دیوان در اینجا یک نقش غربالگری دارد و بررسی می کند که آیا درخواست ها منطبق با موازین قانونی مندرج در اساسنامه رم است یا خیر، و بعد از آن گزارشی تهیه کرده و آن را به سمع و

نظر دادرسان شعبه پیش دادرسی رسیدگی کننده می رساند. مهمترین شرطی که در این مرحله مورد ارزیابی واقع می شود آن است که فرد متقاضی قربانی در معنای اساسنامه رم باشد.

قاعده ۸۵ از «قواعد ایین دادرسی و ادله» دیوان قربانی را تعریف کرده است و آن کسی است که متاثر از جرم شده است و می تواند قربانی مستقیم باشد به عنوان نمونه کسی که اموالش غارت شده، و یا به صورت غیر مستقیم بزه دیده شناخته بشود مانند کسی که افراد خانواده خود را از دست می دهد. اثبات «بزه دیدگی» یعنی اثبات رابطه علی میان اسیب وارده و جرم واقع شده بر عهده متقاضی است یعنی کسیکه داعیه دار بزه دیده شدن است.

اما بند چهارم ماده ۱۵ در ادامه و تفصیل «نظارت قضایی» است که در بند سوم بدان اشاره شد. بند چهارم بیان می کند که اگر شعبه پیش-دادرسی متعاقب ارزیابی درخواست و ادله موید معتقد شد که مبنای معقولی برای ادامه تحقیقات وجود دارد و پرونده ظاهراً داخل در صلاحیت دیوان است می بایست مجوز تحقیقات را صادر کند. در اینجا چند نکته وجود دارد.

اول همانطور که درخواست مجوز برای آغاز تحقیقات در صورتیکه ارزیابی مقدماتی، دادستان را نسبت به وقوع جرایم داخل در صلاحیت دیوان باومند سازد الزامی است، برای دادرسان نیز صدور مجوز تحقیقات در صورتیکه درخواست دادستان را ارزیابی کرده و آن را وارد بدانند یک تکلیف و الزام است. به تعبیری می توان گفت در اینجا «اصل الزامی بودن تعقیب» و تحقیق حاکم است.

دوم آنکه ارزیابی دادرسان تابع ارزیابی دادستان است. بدین معنا که دادرسان به صورت مستقل یک ارزیابی را انجام نداده و یک ارزیابی مقدماتی جدید نسبت به وضعیتی که از سوی دادستان مورد ارزیابی واقع شده است را انجام نمی دهند. بلکه دادرسان صرفاً ارزیابی می کنند که آیا باورمندی دادستان بر اساس یک مبنای معقول است یا خیر، و آن هم بر اساس اطلاعات و ادله ای که دادستان دیوان جمع اوری کرده و آن را در اختیار دادرسان قرار داده است. در واقع دادرسان ارزیابی می کنند که آیا احتمال مورد باور دادستان معقول بوده است یا خیر، هرچند که ممکن است احتمالات دیگری نیز وجود داشته باشد و دادرسان احتمالی متفاوت از آنچه دادستان برگزیده است را مرجح بدانند، که البته ترجیح ایشان در اینجا ملاک نیست، و صرفاً آنچه ملاک است آن است که آیا احتمالی که دادستان نسبت به آن به باورمندی رسیده است یک احتمال معقول بوده باشد.

البته دادرسان این اختیار را دارند که چارچوب صلاحیتی دیوان نسبت به یک قضیه را تغییر بدهند. به عنوان نمونه در «وضعیت کنیا» که دادستان نسبت به آن درخواست مجوز آغاز تحقیقات نموده بود، دادرسان شعبه پیش دادرسی هم بازه زمانی آن را محدود نمودند و هم شمول جرایم داخل در آن وضعیت را محدود به «جرایم علیه بشریت» کردند که متفاوت بود از آنچه دادستان درخواست کرده بود.

فراز پایانی بند چهار عنوان می دارد که قضاوت و نتیجه گیری دادرسان شعبه پیش دادرسی در مرحله ارزیابی مقدماتی «موقتی» است و تاثیری بر ارزیابی ایشان در مراحل بعدی ندارد. مرحله بعدی که دادرسان می بایست ارزیابی انجام دهند مربوط به زمان تشکیل یک پرونده است، یعنی زمان صدور قرار جلب یا احضاریه نسبت به یک متهم خاص. این فراز عنوان می کند که اگر دادرسان در این مرحله صلاحیت دیوان نسبت به یک وضعیت یا قضیه را احراز کردند این بدان معنا نیست که لزوماً نسبت به یک پرونده خاص نیز این صلاحیت احراز شده باشد. بلکه باید به صورت مجزا و مستقل یک ارزیابی نسبت به صلاحیت و سایر شرایط یعنی قابلیت پذیرش و نفع عدالت در مورد تک تک پرونده ها صورت بپذیرد.

برخلاف بند چهارم که ناظر به فرضی است که دادرسان درخواست دادستان را مورد اجابت قرار می دهند، بند ۵ ماده ۱۵ اساسنامه منصرف به موردی است که درخواست دادستان مردود اعلام می شود. در اینجا بنا بر نص بند ۵، یافته و قضاوت و نتیجه گیری دادرسان مانع از آن نیست که دادستان درخواست جدیدی نسبت به همان وضعیت داشته باشد، در صورتیکه ادله جدیدی نسبت به یافته های پیشین کشف شده باشد و یا یافته های جدیدی توسط دادستان کشف بشود که بتواند دادرسان را قانع کند که ارزیابی و باورمندی او بر اساس یک مبنای معقول بوده است. لذا هم یافته های دادستان موقتی است و هم یافته های دادرسان.

و اما بند پایانی و بند ششم ماده ۱۵ ناظر به فرضی است که دادستان پس از انجام ارزیابی مقدماتی به این باورمندی نمی رسد که برای ادامه تحقیقات مبنای معقولی وجود دارد. در اینجا دادستان ارزیابی مقدماتی را خاتمه می دهد و آن قضیه را از دستور کار خارج می سازد.

در اینجا نیز این یافته و نتیجه گیری دادستان موقتی است. بدان معنا که می تواند ارزیابی مقدماتی جدیدی بر اساس اطلاعات جدیدی که از سوی کنشگران غیر دولتی دریافت خواهد کرد نسبت به همان وضعیت مخومه شده آغاز کند. بر همین اساس دادستان ملزم شده است، به موجب بند ششم، که به فرستندگان ان اطلاعات و مخبران و گزارشگران غیر دولتی این نتیجه گیری را اطلاع بدهد. در جاییکه تعداد اطلاعات دریافتی پرشمار و زیاد است دادستان نتیجه گیری را به صورت علنی و عمومی اعلام می کند و بیان می دارد به چه دلیل یک وضعیت را رد کرده و واجد شرایط برای آغاز تحقیقات ندانسته است تا افرادی که با دیوان تعامل و مکاتبه داشته اند قادر باشند برای رفع همان خلاء ها و نقصان هایی که وجود داشته است اطلاعات بیشتری کسب کرده و همان را در اختیار دادستانی قرار بدهند.

و نکته پایانی آنکه در «اجلاسیه کامپالا» در سال ۲۰۱۰ میلادی الحاقات و اصلاحاتی نسبت به اساسنامه انجام شد که یکی از آنها در ارتباط با جرم «تجاوز نظامی» یا سرزمینی است که بر اساس الحاقات صورت گرفته که در یک ماده خاص و مستقل به آن پرداخته شده است^۱ یک نظام و ایین خاصی برای ارزیابی مقدماتی جرم تجاوز نظامی وجود دارد که در جای خود بدان خواهیم پرداخت.

با تشکر از توجهی که به این برنامه نمودید.